

روایت یک زن از نوزادانی که در روزهای پرتلاطم جنگ به دنیا می آمدند

مامایی زیر بمباران

گزارش

پروچان قندی - گروه گرونیان / پانزدهم اردیبهشت، در تقویم جهانی روزی برای پاسداشت سنانی است که شاهد اولین افرقه های زندگی هستند. زنانی که یکی از مهم ترین و سومینولیت ترین حرقه ها را در حوزه سلامت و مراقبت از مادران نوزادان برعهده دارند. در اتاق های زایمان و قبل از تولد آنها، جایی مدد درد و اضطراب، ماهها بودند به وجودشان ضرورتی دلگرم کننده بوده است تا لحظه تولد را به خاطره ای شیرین بدل کنند. شهنواز سراجان، اماسی زانیشسته آبادانی با چند دهه سابقه، یکی از چهره های است که مامایی را نه فقط حرفه ای، که رسالت زندگی اش می داند. روایت زندگی او، قصه ای است از عشق و ایستادگی؛ از تولد های زیر نظر اطباء هندی تا انجام زایمان هایی در ریز میمانان. او روایتگر سال ها تجربه، جاش اوا و افتخار از این حرفه است.

مامایی درد دل جنگ

سراسران، آبادانی است و ۳ سال دارد و بازنشسته است. در این شهر بزرگ و پرجمعیت از دیپلم، سرکارهای دولتی و خصوصی و دانشجویان فراوانی به تحصیل انتخاب کرد. دوران دانشجویی برای او پر از تجربه‌ها و متفاوت همراه با تمرین‌های علمی بود. می‌گوید: «از زمانی که خود را شناختم، دوست داشتم ماما شوم. برای فارغ التحصیلی، باید داغ اعلیٰ»^۱ از زمان موفق انجام می‌دادیم. اغلب استادان مان در خرمشهر زندگی بودند و پرنده‌زندان حساب نمی‌شد. سه سال بعد، گذراندن طرح در مسجد سلیمان برای من به آن آبادان برگشت.

سال ۱۳۵۴ به استخدام شرکت نفت درآمد و در رایشگاه بیمارستان شرکت نفت مشغول به کار شدم بی‌آنکه بدانم سال‌های بعد، همان بیمارستان به سنگرمقاومت در لبه‌ی کاخ سخت‌ترین جنگ هابلد خواهد شد.

زمانی که جنگ تحمیلی آغاز شد، سراسران در بیمارستان شرکت نفت گردان سپاه پاسداران آتشبار شد و فراموش می‌کند: «تقیب شب بوم». دشمن بعضی جایی در نزدیکی بالاشگاه آبادان را زده بود و ما به بیمارستان‌ها حمله کرده بودیم. پشت هم شهید

و مجروح می آوردند. من و سایر کار
درمان بیمارستان مجبور بودیم با
وجود خطرناک، روحیه خودمان را حفظ
کنیم و به کارمان ادامه دهیم. من در
بیمارستان زایشگاه بیمارستان بودم. اما
مدام به بیماران و مجروحانی که
بیمارهای دیگر بودند، سر می زدم و
به آنها روحیه می دادم. با نزدیک شدن
نیروهای دشمن به لایشگاه، گفتند
مردم باید شهر را تخلیه کنند. خانواده‌ام
هم تصمیم گرفتند از شهر خارج شوند،
اما من باید می ماند. من مردم نگرانم
بود، نمی خواست بروم، اما به او گفتم
من باید اینجا باشم. مردم به من نیاز
دارند.»

۱۴ زایمان در یک روز

یکی از بهایماندنی ترین خاطراتش، زبانی بود که در آنست، در میانه جنگ، میباران انجم شد. میگوید: از آن روز هنوز حس ترس و وحشت را به خاطر دارم. در آن شرایط جنگی آوردند که زن بارداری را آوردند که پشت یک وانت است و فرصت انتقال مادر به داخل زایشگاه نیست، همان جا پشت وانت و دستو صدای توپ و خمپاره، نوزاد را به دنیا آوردم. لحظه سخت و پراطمینانی نبود، اما خوشبختانه نوزاد سالم به دنیا آمد. همیشه می دانستم مامایی از جمله شغلی است که ترکیبی از

استقامت، صبر و عشق به انسانیت را می‌طلبد. برای همین سعی می‌کردم همه ترسی که داشتم را پنهان کنم و کارم را به درستی انجام دهم. زنانی که مادر شده‌اند، می‌دانند که درد زایمان چقدر شدید است، برای همین ماما باید صبور باشد و به مادر آرامش دهد در غیر این صورت کار صد برابر برای ماما و مادر سخت‌تر می‌شود.

تعداد نوزادانی که به دنیا آمده اند
زیاد است که آنها را به خاطر نادر، او یا
ساره به اینک در بچه‌ها، جنگ، و
شب‌ها موجی از زاری‌ها می‌رسید،
ادامه می‌دهد: «بیاد می‌آید در یکی
از شب‌ها در بچه‌ها جنگ ۱۴ روزه
انجام داد. نمی‌دانم چه خبرشده بود.
تعداد آنها را پشت سر هم می‌آوردند که
حتی برای تعویض دستکش‌هایم وقت
کم می‌آورد؛ اما موقع‌هایی هم می‌شد
که سرتاسر روز یکی که مورد زاری‌مان
هم نداشتیم.»

نوزادانی با زخم جنگ

انتقال آرامش به مادران، بزرگ‌ترین مسئولیت اطرافیان و ماماها در دوران بارداری و زایمان است. سراجان با تأکید بر اینکه مامایی تنها یک شغل نیست بلکه یک مسیر پراز عشق و اخذودگذشتگی است، می‌گوید: «هر کس که این راه را انتخاب می‌کند، باید

عاشق حرفه‌اش باشد و با تمام وجود تلاش کند تا لحظه تولد را برای مادر به خاطره‌ای خوش تبدیل کند. همیشه پس از زایمان، نوزاد را به مادرش نشان می‌دادم و به او می‌گفتم که دردها تمام شده‌اند، تا همه لحظه‌های قبلی که برایست سراسر رنج بوده، به به شیرینی تبدیل شود. وقتی زائورا می‌آوردند، استرس می‌گرفتم، چون او درد زیاد

و شرایط خاصی داشت. اما زمانی که نوزاد را بیرون می‌آورد و گریه‌اش فضا را پر می‌کرد، خدا را شکر می‌کرد. می‌پرسید: «ای خدایا ما را زایشگاه یک ماهه بود. یعنی هر ماه یک ماه به طور شبانه‌روز در زایشگاه بود. شرایط واقعا سخت بود اما چون کارم را دوست داشتم در هر شرایطی حتی روزهای پر استرس جنگ پای کارم می‌ایستادم و دم از سختی نمی‌زد. اما در این حرف همه مثل من افتد. شغل دیگری اتفاقات تلخی می‌افتد. هرگز از ذهن فراموش نمی‌شود.

آن سال ها انجام سونوگرافی و تجهیزاتی مثل امروز وجود نداشت یا خیلی کم بود. خیلی از مادران تا لحظه تولد نوزاد از وضعیت فرزندشان مطلع نبودند. در سال های جنگ چند مورد زایمان داشتم که نوزادانی غیرطبیعی به دنیا آمدند که بیشتر آنها از اثرات جنگ بود. سال ۶۳ زایشگاه آبادان تعطیل شده بود و من مأمور شدم تا به شهر امیدیه بروم.



در حال حاضر
با پیشرفت
تجهیزات
پزشکی،
روش های
زایمان هم
تحول پیدا کرده
است. امکانات
جدید، روند
زایمان را ایمن تر
کرده، اما هنوز
نقش ماماها در
انتقال آرامش و
امید به مادران،
غیرقابل
جایگزین است

روند زایمان را بسیار راحت‌تر می‌کند. حتی برخی یک نفر را برای عکاسی و فیلمبرداری از لحظه تولد نوزاد در اتاق زایمان می‌آورند تا این لحظات را ثبت کند. اما در دوره‌ای که من ماما بودم وقتی مادر را تحویل می‌گرفتیم همراهانش تا ساعت ملاقات زایشگاه او را نمی‌دیدند؛ مگر در موارد خاص که بیشتر در منتظم می‌مانند.»

با گشت به آباد، تولد دوباره امید

پس از پایان جنگ، رایشگاه آبادان که طی دوره‌ای در جنگ تعطیل شده بود، مجدداً راه‌اندازی را در یکی از خاطرات زیباره و معنادار سرجان در این دوران رقم خورد. می‌گوید: «با وجود سختی‌های این شغل، مامای لحظات شگفت‌انگیز و شادش برای من زیاد ماند. مثل اینکه مادری که سال‌ها قبل در زمان دوران زمامت‌اش را من انجام داده بودم و بعدها معلم کلاس اول دخترم شد. از دخترم پرسیده بود، اسفل مادرش چیست؟ دخترم گفته بود: «بیجه به دنیا می‌آورد»!

این ارتباطات و خاطرات شیرین، برای من نمادی از تأثیر عمیق مامای سرزندگی‌ها فراتر است. اما به نیت، می‌تواند به فعالیت در این حرفه و مأموریت‌هایی که در رایشگاه‌های شهرهای مختلف آبادان و تهران داشتم، تا سال ۷۸ نواستایم به این کار ادامه دهم، چون در

کنار زیبایی‌های این حرفه، فشارهای جسمی آن غیرقابل انکار است. در طول این سال‌ها فشار زیادی روی دستان و شانه‌هایم تجربه کرده بودم و در نهایت هر دو کتفام دچار پارگی تاندون شد و پزشک پیشنهاد داد تا برای سلامتی خودم این حرفه را زودتر از موعد بازنشستگی، کنار بگذارم.»

مامایی؛ هنری آمیخته با مهر

سراجان پانزدهم از دیهشت روز ما مارا /
فرستی برای چادرانی از کسانِ می داند
که به مهرانی و مهوری، زندگی‌های /
دیدی را به دنیا می‌آورد. می‌گوید:
«اماها افزادی هسند که مهوری /
و مهرورزیدن پرچسته‌ترین ویزگی /
آنهاس، چون در حساس‌ترین لحظاتی
زندگی مهربا ماردان هسند. به نظرم /
مالی که فقط یک تخصص پزشکی، و
کامه هنری است که به مهرانی، /
از خودگذشتگی آموخته شده است. هر
سری در این روز هم خطی دارم که /
برای من یادآور همه خاطراتی است
طی این سال‌ها در اتاق زایمان داشتم /
و شاهد تولد جدیدی بودم که خودم
هم در آن نقش داشتم. در این روز وقتی /
یک نفر تماس می‌گیرد و روز ما مارا /
به من تبریک می‌گوید، کسی می‌تونه
فراوش نشدهام. هنوز کسانِ می‌هسند /
که به یاد دارند. من که ماما بودم.»



شرکت ذوب آهن اصفهان (سهامی عام)
با اطمینان بسازید
 ریل ملی، افتخار ملی

آگهی فراخوان

شرکت ذوب آهن اصفهان



نوبت دوم

ردیف	نوع فراخوان	شماره	موضوع	مهلت ارائه پیشنهاد	زمان بازگشایی پاکات
۱	مناقصه	۱۴۰۳۰۲۶۶۶	قطعات زیکمس	۱۴۰۴/۲/۲۷	۱۴۰۴/۲/۲۸
۲	مناقصه	۱۴۰۲۰۶۰۶۷	تابلو	۱۴۰۴/۲/۲۷	۱۴۰۴/۲/۲۸
۳	مناقصه	۹۹۰۲۶۹۰	فلومتر	۱۴۰۴/۲/۲۷	۱۴۰۴/۲/۲۸
۴	مناقصه	۷۰۲۴۰۶	خرید ۱۵۰ تن آجر شاموتی	۱۴۰۴/۲/۲۰	۱۴۰۴/۲/۲۱
۵	مناقصه	۱۴۰۳۰۴۵۵۰	خرید سه ردیف کولر اسپلت	۱۴۰۴/۲/۲۰	۱۴۰۴/۲/۲۱
۶	مناقصه	۶۴۹۰۰۱-۲	خرید کابل آلومینیوم	۱۴۰۴/۲/۲۳	۱۴۰۴/۲/۲۸

ضمناً لیست استعلام‌های مربوط به خریدهای متوسط (بدون برگزاری مناقصه) در سایت شرکت به آدرس ذیل درج می‌گردد.

سایر موارد:

۱- **زمان دریافت اسناد:** از تاریخ نشر آگهی نوبت اول تا پایان ساعت اداری مهلت دریافت اسناد (مندرج در جدول)

۲- جهت دریافت اسناد و کسب اطلاعات بیشتر به آدرس www.esfahansteel.ir مراجعه فرمایید.

روابط عمومی ذوب آهن اصفهان

[illegible]